

گفته‌ها و ناگفته‌ها دربارهٔ تصحیح متون در گفت و گو با استاد مایل هروی



گفت و گو: فریبا افکاری

■ جناب استاد شما سال‌های متمادی است که در زمینه نسخ خطی و حوزه تصحیح فعالیت می‌کنید. نظرات شما در مورد ویژگی‌های تصحیح متون از کجا شکل گرفت و حاصل چه نوع تجربیات عملی و نظری دربارهٔ تصحیح است؟

□ من از دوران نوجوانی در قلمروی همین فرهنگ می‌زیسته‌ام در آن قلمرو ۲ نوع کتاب بیشتر نبود: یکی نسخه‌های خطی بود و دیگری نسخه‌های چاپ سنگی. نسخه‌های چاپ حروفی بسیار کم بود و در قلمرو کابل، هرات و مجموعه افغانستان بکار می‌رفت. کتابخانه پدرم مشتمل بر تعدادی نسخه خطی و چاپ سنگی بود و از آنجا که با بنیاد فرهنگ ایران همکاری داشتند، سالی یک‌بار به ایران می‌آمدند و کتاب‌های چاپ تهران، دانشگاه‌ها و کتاب‌هایی را که در حوزه تخصصشان (عصر تیموری) را برای کتابخانه شخصی‌اش که حدود ۱۵ هزار جلد منابع تحقیقات فرهنگ منطقه شبه قاره هند تا ترکیه امروزی را داشت، خریداری می‌نمودند. من نیز در داخل همین کتابخانه در شهر کابل می‌زیستم. پدرم دنبال شناخت متون ناشناخته و ناخوانده عصر تیموریان بودند و با کار تصحیح و نسخه‌شناسی در منطقه آشنا بودند. با بزرگواران متن‌شناس و نسخه‌شناس منطقه هم رفت و آمد داشتند. من از ۱۲ سالگی که مادر بزرگم فوت شده در دامان پدرم و در خدمت او بزرگ شدم.

استاد نجیب مایل‌هروی نسخه‌شناسی است که زندگی‌اش را با نسخ خطی، عرفان و تصوف و متون کهن در آمیخته است و سال‌هاست که با آرامش و علاقه وافر متون کهن و نسخ خطی را می‌خواند، می‌کاود و به گردآوری موضوعی رسائل در موضوعات کتاب‌آرایی و خوشنویسی و تصحیح می‌پردازد. وی در حوزه نقد و تصحیح، به تحلیل و سبک‌شناسی متون علاقه‌مند است و نتایج یافته‌ها و پژوهش‌های خود را در کتاب‌هایی چون تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی و مقالاتی با موضوع نسخه‌شناسی در دسترس همگان قرار داده است. به بهانهٔ اختصاص این شماره نشریه به موضوع «نقد و تصحیح متون» به حضور استاد رسیدیم. ایشان با لطف بسیار ما را در منزل ساده خود پذیرا شدند. حاصل گفت‌وگوی سه ساعته با ایشان در قالب مصاحبه زیر عرضه می‌گردد. امید است بیان نکات و نظریات ایشان دربارهٔ تصحیح متون مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.



تألیف، در هر دوره از ادوار
تاریخ در زمینه تصحیح بخصوص
در زبان فارسی مقید به تحقیقات
قرآن‌شناسی، حدیث‌شناسی و
لغت‌شناسی است

مبتنی بر تخصص به معنای تحقق بود، یعنی طلب حق کردن در معنای فرهنگ و باورهای گوهرین و مسلم. بنده طبیعتاً از آنجا که در جوانی در محضر پدر مرحومم و در لحظات فراغت در کوه و دشت به دنبال مجموعه کتاب بودم. پدرم به شعر علاقه داشت و دو مجموعه شعرش تحت عنوان امواج حریم و فقتوس در کابل چاپ شده است. برخی از غزلیات ایشان نیز در مجله‌های وحید و یا سخن چاپ شده است.

■ استاد اسم کوچک و تخلص شعری مرحوم پدرتان چه بوده است؟

□ میرغلامرضا و تخلصشان هم «مایل» بوده است. تخلص «ابوالفتح» و یا «جلال‌الدین» و «ارشد هروی»، جد بزرگ پدرم بوده‌اند. شرح ایشان در تذکره میرزا رضا موجود است که در مسکو و یا لنینگراد چاپ عکسی شده است. در قصص العلما نیز شرح مختصری از اجداد ایشان آمده است.

■ پس شما از یک خانواده شاعر و نویسنده برخاسته‌اید؟

□ بنده بر این باورم که یک سری چیزها به صورت عادت از پدر به پسر منتقل می‌شود. پدیده‌ای است که در عینیت در یک خانواده، جامعه و در مجموعه خلقت جهان وجود دارد و طبیعی است. این پدیده‌ای است که در باور من براساس مشیتهای خداوندی است. من این‌گونه می‌فهمم و نه بیشتر از این. ممکن است صورت علمی هم داشته باشد. یکی از بهترین آثار در علوم، آثار سیداسماعیل جرجانی است. وی علاوه بر طبابت، علاقه زیادی به عرفان هم داشت. حیات عرفانی _ علمی داشت.

■ کتابخانه پدرتان اکنون چه سرنوشتی پیدا کرده است؟
□ در یکی از کانون‌های تحقیقاتی کابل یا بلخ موجود است. این کتابخانه به «کانون فرهنگی ناصر خسرو» اهدا شد. در چنین موقعی من زیستم و آشناییم با نسخ خطی از همان زمان شکل گرفت. در کتابخانه‌های افغانستان و یا کتابخانه‌های شخصی تا سال ۱۳۵۶ که بنده به آنجا رفت و آمد داشتم، عموماً نسخ خطی در دسترس بود. حتی کتابفروشان نیز نسخه‌های خطی داشتند، صحافان نیز، نسخه‌های خطی را به صورت انبوه در دسترس داشتند، زیرا میراث مانده‌ای بود که در هر خانواده و کتابخانه خصوصی وجود داشت. هم‌چنین در کتابخانه پدرم نسخ خطی زیادی از عصر تیموری وجود داشت، زیرا او به هنر دوران تیموری و صفوی علاقه بسیاری داشتند تا جایی که اتاق کارشان را عموماً قطعات خط و خوشنویسی و قفسه‌های کتاب پوشانده بود و بدین صورت من با نسخ خطی آشنا شدم و به یاد دارم که در دانشگاه مشهد با هیچ یک از اساتید دانشگاه مشهد، جز مرحوم استاد گلچین معانی، مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی و مرحوم حکیم آشتیانی نشست و برخاست نداشتم. همه این بزرگواران در خطه خراسان به متون و تصحیح آن وارد بودند. من از این بزرگواران می‌آموختم. هم‌چنین از بزرگوارانی که در تهران بودند، آثارشان را خواندم و بهره‌مند شدم. از مجموعه خاورشناسانی که در جهان اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی نوشتند، تا جایی که توانستم حتی تا ۵ سال پیش خود را در کاروان تحقیقاتشان قرار می‌دادم و مرتباً آثارشان را مطالعه می‌کردم. بخصوص آثار صفوی‌شناسی، متن‌شناسی و اهتمام‌هایشان در مورد فرهنگ ایران و اسلام را دنبال می‌نمودم، زیرا روحیه من

دارد. باید حقوقش را تا حد ممکن بدهیم، ولی بیشتر در سمت همین زمینه نسخه‌شناسی بکار رود.

■ سابقه تصحیح متون فارسی به چه قرون برمی‌گردد؟ آیا در بین قدمای ما هم شیوه مشخصی از تصحیح وجود داشته است؟ ما می‌دانیم که علما و دانشمندان متون یکدیگر را قرانت، اقتباس و مقابله می‌نمودند، ولی شیوه تصحیحی که به روش امروزی نزدیک‌تر باشد، به چه دوره‌ای برمی‌گردد؟ آیا می‌توان گفت شیوه جدید تصحیح، شیوه‌ای اروپایی است؟

□ عموماً تصحیح یا اصلاح و دگرگون کردن کتاب، تقریباً هم عمر کتاب است. از لحظه‌ای که بیان به صورت مکتوب درآمد، این زمینه تصحیح هم شروع شد. بسته به هیچ یک از تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها هم نداشته است. منتها در هر فرهنگ و زبانی با توجه به زمینه‌های اقلیمی، بومی و باوری این کار آغاز شده است. مطالعه من در تاریخ ایران بعد از اسلام در همین زمینه بوده است. توان و امکاناتم بیشتر از این اجازه نداده است. در تمدن و فرهنگ عصر اسلامی ایران عموماً این زمینه به دنبال درک جمع قرآن، حدیث و لغت بوجود آمد. در دیگر زبان‌ها نیز اولویت با کتاب‌های مقدس است. در فرهنگ ما نیز چنین حالتی وجود داشت... اصولاً تألیف، در هر دوره از ادوار تاریخ در زمینه تصحیح بخصوص در زبان فارسی که بنده آن را بررسی کرده‌ام نشان می‌دهد که مقید به تحقیقات قرآن‌شناسی، حدیث‌شناسی و لغت‌شناسی است. در نتیجه ادوار تصحیح متون در زبان فارسی گاه به لحاظ نظر چون خود را در حوزه درک فقه‌اللغه‌ای قرار می‌دهد، تعریف خاصی پیدا می‌کند.

بنده می‌خواهم بینم مصادیقی که از متون استخراج می‌کنم و نسخه‌های خطی که ندیدم و به کمک دوستان و یارانی که عکسی از آن در اختیار بنده قرار می‌گیرد، برای این است که ببینم چه مقدار از عملکرد فرهنگیان، مؤلفان و محققان ادوار تاریخی‌مان با آن تعریف نمی‌تواند خود را تطبیق دهد و به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. چقدر دلایلی در این زمینه با حفظ باورش همخوانی دارد، زیرا تمام تغییراتی که در متون فارسی هست دارای یک منطق علمی، باوری و اجتماعی است. در این متون الا مواردی که احساس می‌شود که یک کاتب در اثر شنیداری کتابت کرده و نتوانسته تفاوت بین برخی آواها را تشخیص دهد، حتی مواردی که گفته می‌شود، کاتب نقاشی کرده است از بحث جدی برخوردار است و آن سبک‌شناسی، طرح نقاشی آن واژه به صورت دقیق در یک نسخه است و اگر اسناد کمکی آن زمان را ببینید، درمی‌یابید که کاتب آن چیزی را که دقیقاً باید می‌نوشته، نوشته ولی



مرکز نسخه‌پردازی و تصحیح متون به هم می‌پیوندند و نسبت به یکدیگر تأثیر و تأثر دارند و از نسخه‌های یکدیگر می‌آموزند



وی در کارش بسیار موفق بود. این دو در اعماق هم‌پیوستگی دارند.

مجموعه خانواده، مجموعه فرهنگ است. فرهنگ پدیده‌ای است که در اعمال خود استمرار دارد. منتها این پدیده، به طور مثال فرهنگ زبان فارسی گاه در اصفهان، گاه در تربت جام، گاه در هرات شکل می‌گیرد. آبشخور کلیت ما مردمان در این منطقه یکی است. دارای یک نوع آداب و خاصیت‌های همسان و همگون فرهنگی هستیم، ولی بر حسب ساختار متفاوت جهان و کوشش‌هایی که در جهان و البته در بین ما مردمان نیز به صورت رویه‌مند صورت می‌گیرد، شاید نیازی به همین صحبت‌ها نباشد.

بهتر است که ما آنائیت را در خود نپرورانیم، زیرا ممکن است مثلاً من فکر کنم از مجموعه خاصی هستیم. در حالی که همه از یک مجموعه هستیم. به استمرار وقتی در زمینه‌ای می‌کوشی، در آن زمینه، مفهومی بنام تخصص باید کسب کرد تا به تحقق رسید. علاوه بر چیزهای بیرونی، خداوند چیزهایی در درون انسان نیز تعبیه کرده است. انسان در مقابل مجموعه‌ای از کائنات آفرینش، مجموعه کلانی نیست. در عین اینکه می‌تواند از مخلوقات باشد، نمی‌تواند بر جهل و نفس خود قائل شود. اگر همین توفیق خداوند شامل ما شود زهی توفیق. من همیشه از خداوند می‌خواهم که باید سعی کنیم بر نفسمان ظلوم و جهول شویم. سعی کنیم آن را فراموش کنیم. البته نفس بر ما حقوقی

درون خود را نیز در این کلمه تصویر کرده است.

■ یعنی شما معتقدید که کاتبان گوناگون با توجه به تفاوت‌های

اقلیم و فرهنگ بومی خود دست به نگارش متون می‌زده‌اند؟

□ بله، بنابراین می‌خواهم به این نتیجه برسم که اگر ما می‌خواهیم نسبت به این زمینه خصوصاً کاتبان پیشین این گونه قضاوت کنیم و بسیاری از ضبط‌هایشان را به کم‌سوادیشان دلالت دهیم، به آن‌ها نوعی اتهام زده‌ایم. چرا که بارها بنده اشاره کرده‌ام و حتی بخشی از کتابم را نیز به این مسأله اختصاص داده‌ام که چگونه به کار کاتبان بنگریم. مثلاً ابوالمجد تبریزی را در نظر بگیریم. وی اولاً مؤلف، ثانیاً محرر و ثالثاً مترجم و رابعاً گزیده‌گر (انتخاب‌کننده متون) و خامساً خوشنویس عصرش و آشناترین فرد به خط است. من مقالهٔ آیین نگارش وی را نوشته‌ام که — ان شاء الله — در نامه بهارستان چاپ خواهد شد. چقدر سنجیده آیین نگارش را ارائه کرده است. چنین فردی چگونه می‌تواند کاتبی باشد که اصوات را تشخیص نداده باشد؟ من نمی‌گویم که انسان همه چیز را می‌فهمد. این چنین مجموعه حدود ۸۰۰ صفحه قطع رحلی است. اگر ۷ هزار غلط هم داشته باشد، قابل اغماض است. در نظر بگیرید که چگونه می‌توان چنین فردی را فقط کاتب و یا گردآورنده دانست؟

■ قدیمی‌ترین نمونه‌های تصحیح متون در بین قدمای ما به چه

دوره‌ای برمی‌گردد؟

□ بسیار قدیم. بعد از ابن باور، درک بسیار جدی اقلیمی و بومی از این در میان فرهنگیان است. هم‌چنین مراکز نسخه‌پردازی و تصحیح متون در تاریخ فرهنگ‌مان نیز از این مسأله متأثر بوده‌اند که هر یک بر مراکز بعد از خود اثر گذاشته است و هم به صورت دیگر. مثلاً اگر وزیری توانسته یک مرکز فرهنگی را اداره کند در شرایط بسیار دقیق و سنجیده‌ای آن را ارائه می‌کند، مثل رشیدالدین فضل‌الله همدانی.

در عین حال، دیگر مجموعه‌های تحقیقاتی و فرهنگی نیز این تلاش‌ها را داشته‌اند. مثلاً در برخی از مساجد جامع عمده مشاهده می‌شود که مصحف‌نویس وجود داشته است که دیگر کتاب‌های مربوط به قلمرو مسجد را می‌نویسد، کتابت می‌کند، مقابله می‌کند، سماع می‌دهند و سماع می‌کنند، می‌گذارند که دیگران بخوانند. در خانقاه‌ها ما نوشتارخانه داشته‌ایم. نوشتارخانه خانقاه صوفی آباد که اسنادش موجود است. در این مجموعه دقیقاً سنت تصحیح جاری بوده است، اما روش‌هایی که داشته‌اند هنوز تدوین نشده است. بنده در کتابی که در دست تدوین دارم بخشی نیز مربوط به همین بحث است. در آن آمده

است که زمینه تصحیح متون مثلاً در مراغه چگونه و با چه آداب و اصطلاحاتی دنبال می‌شده است و یا در «ربع رشیدی» چگونه بوده است. در اصفهان و تبریز چگونه بوده است؟

■ آیا می‌توان این سنت‌های کتابت را به صورت اسناد و مکاتب

جداگانه‌ای بررسی کرد؟

□ دقیقاً می‌توان این کار را انجام داد. مراکز نسخه‌پردازی و تصحیح متون در همهٔ مجموعه‌هایی که اسم بردم، به هم می‌پیوندند و نسبت به یکدیگر تأثیر و تأثر دارند و از نسخه‌های یکدیگر می‌آموزند و با پذیرش علوم دیگر خطه‌های فرهنگی مانند آنچه از چین، یونان، بغداد آمده و با تلفیق آن با آموخته‌های خویش، اقدام به تصحیح متون نموده‌اند. بنده این کار را با مصادیق و تأملات دیگر که به بررسی اثرات سودمند و یا مضر آن بر فرهنگ تصحیح گذاشته بررسی نموده‌ام. تا بتوان استنباط تاریخی از این مقوله ارائه کرد. الان استنباط ما از تاریخی بودن این قضیه است که باعث شده تا نتوانیم کتب مطلوب را تدوین نکنیم.

■ شما به بررسی‌های مبسوط خود برای پیدا کردن نخستین

نشانه‌های تصحیح و یا ویژگی‌های سبک تصحیح در هر منطقه و اقلیم اشاره کردید. آیا شما با بررسی سبک‌شناسانه و دقیق متون که کار بسیار دشوار و وقت‌گیری نیز هست به این نتایج دست یافتید یا بر اساس مستندات و اسناد تاریخی هر دوره؟

□ یکی از مهم‌ترین مسائلی که ما در همه مقولات فرهنگی با آن روبرو هستیم و نظرات همه فرهنگیان و محققان بی‌گمان در محدوده‌های تخصص خود بدان معطوفند، این است که آیا می‌توانیم به یک مجموعه‌ای از اصطلاحات این زمینه‌های تخصص‌مان که در واقع مربوط به فرهنگ خودمان است، دست یابیم که این مجموعه اصطلاحات مصادیق مسلم و موجود تاریخ‌شان را تبیین کند یا خیر.

مستحضرید که هیچ قوم و طایفه‌ای نسبت به زمینه‌های آشنا و رایج شناخته شده‌اش قواعد و دستور وضع نمی‌کند. پدیده‌های رایج فرهنگی در بین یک قوم نیازمند تدوین نیست، فطری است. می‌بینیم که دستور زبان عربی بیشتر توسط ایرانیان نوشته شده و یا مجموعه‌های حدیث به این گونه است. در فرهنگ‌نویسی نیز همین گونه است. در ایران کمتر فرهنگ نوشته شده است، ولی هنگامی که زبان فارسی به قلمرو شبه قاره و چین وارد می‌شود، فرهنگ‌نویسی آنجا بیشتر رواج می‌یابد. می‌خواهم نتیجه بگیرم که شناخته‌گی عمیق، اقتضا می‌کند که بسیاری از مصادیق کار عملاً نشان داده شود. در مجموعه اسنادی که ما امروز در دست

داریم، نشان داده شده است.

که متن‌شناسان شارح شبه قاره هند فراهم کرده‌اند. آن جامع نسخه‌ها نیز به این زمینه جدید شباهت زیادی دارد. سهم و نقش چاپ سنگی را در شبه قاره و در تاریخ تصحیح متون بسیار جدی باید گرفت. ولی بهر حال قدر منبع و شامخ علامه محمد قزوینی هم در حوزه تصحیح را کسی نمی‌تواند نادیده بگیرد.

بخش دوم این تحقیق را می‌توان از آنچه که موجود و رایج است دریافت، اما این برداشت خود محتاج تعریف است، نیازمند است تا با یک اصطلاح تعریف شود. درک بنده اقتضا می‌کند که باید براساس متن‌شناسی و تاریخی بودن آن در اقلیم‌های مسلم فرهنگ فارسی بتوانیم واژه‌های مرکب یا مجردی پیدا کنیم که بتواند مصادیق را بدرستی تعریف کند و نشان دهد. یعنی باید از آن مصادیق به اصطلاح و تعریف برسیم و سپس بتوانیم آن را تدوین کنیم که مثلاً آیا در خانقاه‌ها یا در مساجد و یا در شبکه دیوانی کتابت و استنساخ متون، آن مقدار آداب که در برخی دفترها آمده، کاملاً رعایت می‌شده یا خیر؟ بنده از سال ۱۳۶۰ به بعد در این زمینه کار کرده‌ام. یعنی اکنون محتاج آن نیستم که همه آثار را بخوانم، زیرا تعدادی از آن را قبلاً مطالعه کرده‌ام. برخی از آثار که به گمان من خیلی سرمنشأهای ناشناخته جدی دارند، مانند حدیقه و مثنوی. بنده می‌خواهم نسخه‌های جدی این‌ها را ببینم. در حال حاضر مثنوی را برای بار سوم دارم مطالعه می‌کنم و می‌دانم که حدود ۳۰ سال کار می‌برد. ۳۰ سال کار شده است و من می‌خواهم آن را تدوین کنم.

■ به جامع نسخ اشاره کردید. منظور شما یعنی کلیه نسخی است که از یک اثر یا یک متن خاص وجود دارد، گردآوری شود. توضیحی که فرمودید من را به این سؤال نزدیک می‌کند که آیا می‌توانیم گردآورندگان جنگ‌ها، مجموعه‌ها، سفینه‌ها و یا کَشکول‌ها را در زمره گردآورندگان نسخ قرار داد؟ آیا می‌توانیم بگوییم که جنگ‌ها نیز تصحیحاتی در بر داشته‌اند؟ یا گردآورندگان جنگ‌ها از میان نسخ متعدد یک اثر به نوعی تصحیح و انتخاب دست می‌یازیده‌اند؟ بنابراین کسی که جنگی مثل سفینه را گردآوری می‌کند، به طور قطع تنها یک نسخه از دیوان ظهیر را در اختیار نداشته است، بلکه شاید روش خاصی در انتخاب یا مقابله و تصحیح چند دیوان داشته است و یا گزیده‌ای از آن را انتخاب کرده است؟

□ در مورد مجموعه‌سازی که شما به آن اشاره می‌کنید، این زمینه در تاریخ زبان فارسی هیچ‌گاه مورد کار جدی تحقیقی قرار نگرفته است. باید تز دکتری در این زمینه تألیف شود. هر چند زحمت کلانی دارد، ولی برکت کلانی نیز در پی دارد. پدیده جنگ و مجموعه‌سازی که نمونه‌های عالی آن را شه‌مردانی مانند ابوالمجد تبریزی جمع‌آوری کرده، بسیار مهم است. همچنان که به سمت روزگار معاصر پیش می‌رویم در همه دوران‌ها و در همه اقالیم این فرهنگ شاهد مجموعه‌سازی‌های زیادی توسط افراد دانشمند بوده‌ایم. مجموعه‌سازی باید دقیقاً برای شناخت زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی زمینه درک از طبقات علوم (در مورد سندشناسی به معنای منبع‌شناسی و مرجع‌شناسی در تاریخ زبان فارسی بلکه در دیگر زبان‌ها نیز اسناد مسلم و شناخته شده‌ای و رسمی در آن زمینه وجود دارد)، قرار گیرد. مثلاً دایرة‌المعارف‌ها را مطالعه و بررسی کرد.

■ اشاره کردید که اسناد مسلمی در این زمینه وجود دارد. در این باره توضیح بفرمایید؟

□ حکما و ذی فنونان پیشین و برخی کتاب‌شناسان نسبت به طبقات علوم آثاری نوشته‌اند. جامع العلوم ابن فریغون، طبقات ابن حزم اندلسی، نفایس الفنون آملی، مجموعه‌ای که تعدادی از آن‌ها چاپ شده است و یکی از آن‌ها دایرة‌المعارف ارزشمندی است که در قرن دهم فراهم شده است، توسط رستم‌داری که

■ در واقع شما ماخذ و منابع را مطالعه نموده‌اید و اکنون قصد دارید تا نتیجه این قراین را به هم مربوط کنید. به نظر شما قدیمی‌ترین نمونه تصحیحی که به شیوه امروزی نزدیک است چیست؟

□ در مورد کتاب‌های عربی نمونه‌های قدیمی هست، ولیکن بنده در آن زمینه نمی‌توانم صحبت کنم، زیرا مربوط به اقلیم دیگری است. ما نباید فکر کنیم که شرایط اقلیمی چیز معمولی است. اقلیم چیز اساسی است و از ارکان شناخت متون و نسخه‌شناسی است. اگر نسخه‌هایی از «ربع رشیدی» در دسترس داشتیم، به آن‌ها اشاره می‌کردم. بی‌گمان «ربع رشیدی» در زمینه نسخه‌پردازی و تصحیح متون، حرکت بی‌نظیری انجام داده است. بهمین جهت اگر بنده هنوز موفق نشده‌ام که نسخه جامع «ربع رشیدی»، نسخه جامع رشیدی را ببینم، ولیکن نسخه‌هایی از حافظ و شاهنامه که در نوشتارخانه بایسنقر وضع شد و هم می‌توانم به چند نسخه‌ای که در شیراز در زمان حکمرانی ابراهیم میرزا اشاره کنم. این‌ها به لحاظ تصحیح به دوران معاصر شبیه است. یکی از مشکلاتی که ما داریم این است که در برخی از اصطلاحات اگر دقیق شویم می‌بینیم که مثلاً کلمه جامع نسخ بسیار عمیق است. به دلایل بی‌شماری از جمله اینکه جامع نسخ قرون نهم و دهم بسیار به روش‌های تصحیح معاصر شبیه است و هم جامع نسخه‌هایی



باید به این باور برسیم که تصحیح متون یک علم است و به هیچ وجه پدیده تصحیح متون غیرعلمی نیست و باید در دانشگاه‌ها تدریس شود



■ آیا در مورد متون دیگر نیز به همین گونه است، مثل تصحیح

فیتز جرال از دیوان خیام.

□ در مورد فیتز جرال بنده چنین باوری ندارم، ولی در مورد شاهنامه‌ای که محققان حوزه مسکو آن را چاپ کردند، تنها نمی‌توان آن را به بزرگان روس نسبت داد، بلکه در بین آن‌ها فارسی‌زبانانی نیز بودند. مردمانی بودند که ما آن‌ها را تاجیک می‌نامیم. چاپ مسکو را نباید صددرصد چاپ خاورشناسی دانست، بلکه چاپ نیمه‌خاورشناسی دانست که نیمی از خاورشناسان آن حوزه به این کار تشخص جدی دادند. قضاوت بنده در مورد شاهنامه این‌گونه است. حتی افرادی مانند «مایر» که نسبت به این فرهنگ باور داشتند، از طریق شناخت تاریخ مقدس به طور ناخودآگاه با این آثار حتی در حد ساختارشناسی صوت‌آشنایی پیدا کردند. برخی از کارهای این افراد الحق و الانصاف ماندنی و در خور تجلیل است و هم توسط ما به آن‌ها ارجاع شده است، آن‌ها را ترجمه می‌کنیم و در اختیار هم‌زبانان قرار می‌دهیم. این‌ها نشان می‌دهد که به این نوع کارهای عمیق اعتقاد داریم. زمینه‌های خاورشناسی طبیعی است و پیشینهٔ طولانی داشته و پیشینهٔ طولانی نیز خواهد داشت. ولیکن افرادی بوده‌اند که بر چنین کسانی اثر گذاشته‌اند و مؤثر بوده‌اند. علامه محمد قزوینی نیز در قلمرو چنین حوزه‌هایی قرار می‌گیرد. بنده تصحیح جهادگشای جوینی را از نقطه عطف‌های تصحیح معاصر می‌دانم.

در گذشته می‌خواستیم به آن اهتمام کنیم، ولی نرسیدیم و امیدوارم بزرگانی که امروز امکان دارند، اقدام کنند. این کتاب، یکی از دایرة‌المعارف‌های این قرن است که باید عرضه شود.

از این اثر چندین نسخه خوب در داخل تهران، مشهد و قم موجود است. غیر از این آثار مستقیم، آثاری که بعداً تولید می‌شود دایرة‌المعارف‌ها هستند، یعنی طبقات العلوم‌ها در ادوار مختلف بوجود می‌آورد که زمینه قابل بررسی است که به قدر لازم روی آن کار شده است، ولیکن این زمینه شبکه پیوسته‌ای است. باید روی طبقات العلوم‌ها کار شود و معلوم شود که دایرة‌المعارف‌ها چقدر از طبقات العلوم‌ها استفاده نموده‌اند. چقدر از اسناد غیر مستقیم بهره‌مند شده‌اند. اسناد غیرمستقیمی که براساس سلایق و ذوقیات مجموعه‌سازان بوجود آمده است، این مجموعه‌ها را باید به کمک این زمینه‌ها بررسی نمود. به گمانم متخصصان این زمینه باید در این زمینه عمل کنند. من بیشتر از این نمی‌توانم در این زمینه وارد شوم، زیرا تخصص من در حوزهٔ عرفان و نسخه‌شناسی و متون عرفانی است. یعنی در گونه‌شناسی متون عرفانی در حدی که می‌توانم تحقیقاتی کرده‌ام.

■ سهم اروپایی‌ها را در طرح شیوه جدید تصحیح چقدر می‌دانید

و آیا مصححان متون عرفانی چون منطق‌الطیر عطار و ... چقدر بر شیوه تصحیح خاص جدید تأثیر گذاشته‌اند؟

□ بنده در مورد آن بزرگان خاورشناس نمی‌توانم قضاوت کنم، ولی در موارد شناخته شده عرض می‌کنم. در تاریخ زبان فارسی در اقلیم‌های گوناگون برداشت‌ها و معانی درک شده متفاوت بوده است. بعنوان مثال در کی که از برخی مفاهیم در نیشابور می‌گرفته‌اند، همان گونه که در ترمذ و غزنه و یا تبریز بوده صورت نمی‌گرفته است. برای اینکه بدانیم چگونه در زبان انعکاس می‌یافته است و برای درک آن، به ساختارشناسی صوتی و آوایی نیاز است. این پدیده در خط در میان برخی خاورشناسان بسیار جدی بوده است. مثلاً هنگامی که کار مرحوم نیکلسون را در مورد مثنوی در نظر می‌گیریم باید توجه داشت که نسخه‌های متعددی از مثنوی که در اختیار نیکلسون بود، او را حساس کرد. او دریافت که زمینه ساخت آوایی در اقلیم‌های شناختگی متون، بسیار مهم است. ولیکن این یکی از پدیده‌هایی است که او در تصحیح مثنوی بر آن اهتمام نموده و قابل توجه است و بی‌جهت نیست حدود ۷۰ سال است که تصحیح او همچنان معتبر است.

به این باور برسیم که تصحیح متون یک علم است و به هیچ وجه پدیده تصحیح متون غیرعلمی نیست و باید در دانشگاه‌ها تدریس شود. من بر این باورم که دانشجویان تمام رشته‌های دانشگاهی در این فرهنگ در هنگام اخذ لیسانس باید بدانند که چند نوع کتاب در تاریخ فرهنگش وجود داشته است و نام ببرد: نسخه خطی، نسخه سنگی و نسخه چاپ حروفی. چاپ‌های نوین را نیز در کنار این‌ها نام ببرد. بتواند نسخه خطی را تعریف کند و تشخیص دهد این پدیده‌ای است که در مراکز آموزش عالی باید به آن توجه کرد. آن موقع اقتضا می‌کند که عده‌ای به صرافت بیفتند که آثاری را به صورت معادلات و روش‌های آموزشی برای مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری تدوین کنند. این آثار را نه بنده می‌توانم تعریف کنم و نه امثال بنده، زیرا مطالعات من عموماً در مورد تاریخ ادوار گذشته بود.

■ ولی مسائل تصحیح و روش‌ها در کتاب‌ها و مقالات بیان شده است البته نه به شکل شیوه‌نامه.

■ بله آنچه مرقوم شده است باید به صورت آموزشی شکل بگیرد و شیوه‌نامه گردد. آن گاه بحث شود، زیرا برای دانشجو قابل هضم نیست که مطالب بسیار خشک را بخواند و تشنگی‌اش را رفع نکند. در این زمینه باید کتاب‌های آموزشی تدوین و آماده گردد.

■ به نظر شما این کار چگونه عملی است؟

■ به گمان بنده یکی از ضرورت‌ها، فرهنگ آموزش در بین ماسست، زیرا اگر توان و امکانات ما اقتضا نمی‌کند باید به صورت آکادمیک وارد آن حوزه شد. یعنی مرکزی تحت عنوان «مرکز تحقیقات نسخه‌شناسی و متون ایرانی» در این مملکت باید گشود و این مرکز را باید تنها به مطالعات نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی، نقدشناسی و ارائه متون اختصاص داد. دیگر ناشران بزرگوار نیز در این زمینه اهتمام می‌کنند.

مثلاً مجله نامه بهارستان یک مجله تخصصی نسخه‌شناسی است و اختصاصاً به نسخه‌شناسی تعلق دارد و آنچه که از متن‌شناسی نیز ارائه می‌کند، مربوط به نسخه‌شناسی است و یا مجله آیین میراث در زمینه متون چاپی اهتمام می‌کند که این حوزه‌ها به نحوی باید گسترش یابد.

■ بنده تصور می‌کنم که ویژگی‌های روش‌های تصحیح و قاعده‌مندی آن با استفاده از همین متون قابل استخراج باشد، آیا این کار باید توسط مصححان صورت بگیرد؟

■ جناب عالی مقالات و کتاب‌های درخوری در مورد لزوم و شیوه‌های تصحیح و ویژگی‌های آن نگاشته‌اید، آیا تدوین دستورالعمل یا شیوه‌نامه کاملی درباره آیین تصحیح و ویژگی‌ها و قواعد آن را ضروری می‌دانید تا نسل جوانی که به متون کهن آشنایی کمتری دارند و یا ذوالفنون نیستند بتوانند در هنگام نیاز بر اساس آن دستورنامه مشکلاتشان را حل کنند؟ برخی از صاحب‌نظران معتقدند که تصحیح، قاعده‌مندی نیست و براساس هر متنی متفاوت می‌باشد، نظر شما در این مورد چیست؟

■ بی‌گمان امروزه تلاش ما باید به این سمت باشد که بپذیریم که در گذشته علمی داشته‌ایم که فوت و منقطع شده‌اند. مثلاً علم روان‌شناسی، زبان‌شناسی، که موجود هستند از نوع مدون غربی آن اخذ و بومی شده است. این یک نوع است. نوع دیگر این است که بینیم آثار علوم منقطع چه بوده است ما در زمینه زبان‌شناسی فارسی و هم عربی آثار متعدد و رساله‌های گوناگونی داریم که شاید یک دهم آن نیز چاپ نشده است. این آثار باید توسط زبان‌شناسان و در حوزه تخصص آن‌ها بررسی شود. برخی از این آثار با علوم قرآنی ارتباط دارد، باید توسط قرآن‌پژوهان بررسی و تصحیح شود. تا این درک حاصل شود که ما علم نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی داشته‌ایم. علم نسخه‌شناسی از علوم منقطع است ما الان می‌بینیم که این علم تقریباً از حاج خلیفه صاحب کشف الظنون رو به ضعف نهاد بزرگواران دوران معاصر مانند کثنوی یزدی، اعتماد السلطنه، سدید السلطنه، دوران قاجار، سپهر، علامه آقابزرگ تهرانی، و حتی بزرگوارانی مانند مرحوم استاد دانش‌پژوه این علوم را به جد گرفتند و این آثار را باید دوباره تدوین کرد و برای آن کشف بوجود آورد. چون آن حجم کار طبیعتاً نمی‌توانسته دارای نظم کافی باشد، زیرا حجم آن زیاد بوده است. برای آن‌ها صورت تدوینی جدی داده شود. این مجموعه نسخه‌شناسان به صورت علمی به این پدیده نگاه می‌کردند. نسخه‌شناسی علم است. علم چیست؟ علم، ابزاری است که اندیشه تولید می‌کند و علم بوجود می‌آید. در نسخه‌های خطی هم‌چنین چیزهایی را می‌بینیم. پس چطور علم نیست. از سویی دیگر اگر سایر علوم را با مبانی نسخه‌شناسی بسنجیم، مشاهده می‌شود که همه آن‌ها زمینه علمی دارند. در مجموع دوران معاصر بخصوص در برخی از زمینه‌ها پس از علامه قزوینی، مرحوم فروزانفر، مرحوم دکتر حسین یزدگردی و غیره که خداوند رفته‌گانشان را بیامرزد و ماندگارشان را حفظ کند، به این مجموعه باید به صورت علمی نگریست و دوباره در دانشگاه‌ها آن را راه‌اندازی کنیم و

نسخه‌های منحصر) اشاره کرده‌اید. به نظر شما کدام روش از همه مناسب‌تر و کاربردی‌تر است؟ یا هر یک از این روش‌ها بسته به نوع متن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؟

□ بنده آنچه را که در باب روش تاکنون نوشته‌ام به هیچ وجه کافی نمی‌دانم. روش‌های دیگری در طول تاریخ تصحیح متون وجود داشته است که به تازگی شناخته شده‌اند.

■ مثلاً چه روش‌هایی؟

□ روش نسخی، که در میان قدما بخصوص در مورد دیوان شعرا به کار می‌رفته است. این روش را به تفصیل بیان خواهم کرد. این روش بدون آنکه نام آن را بدانیم تا امروز هم کاربرد داشته است. روش متون همگانی اعم از اینکه کتاب‌ها ادبی یا حرفه‌ای یا علمی باشند، سلیق این روش را داریم ولی اصطلاحات و بحث آن را نداریم. بنده این روش را نیز در کتابم که در حال تدوین آن هستم بیان کرده‌ام عنوان کتاب «روش تصحیح تاریخی متون همگانی» است. ولی با توجه به طبیعت ۲ گونه سخن و دو حرکت سخن در زبان فارسی است که نظم و نثر می‌باشد. قاعده‌های تصحیح نیز به جهاتی دگرگون می‌شود. من پس از ۵ سال بررسی متون به وجود این روش‌ها پی برده‌ام. این روش‌ها در تاریخ وجود داشته، امروز هم هست ولی باید آموزش و نشان داده شود تا دانشجو تشخیص دهد که چه نوع روش تصحیحی برای کتاب‌ها برگزیند.

■ یعنی برای تصحیح هر یک از متون نظم و نثر باید از روش‌های متفاوتی استفاده کنیم. آیا قدما هم از همان شیوه متأثر بودند؟

□ بله حتی نسخه‌شناسی این روش‌ها، به لحاظ ساختاری جدا می‌شود. حتی آیین نگارش آن نیز متفاوت است. این پدیده جدی است که باید دنبال شود. من مسأله‌ای را یادآوری می‌کنم. گمان کنیم که در طی چند دهه‌ای که من به این امور پرداخته‌ام، نسخه‌های زیادی شناخته و چاپ حروفی شد، ولی هنوز نسبت به حجم واقعی آثار و نسخ خطی کار زیادی باقی مانده است ابهام دارد. همهٔ مراکز فرهنگی که تاکنون مبادرت به چاپ نسخ خطی نموده‌اند، کارهای بسیار ارزشمندی انجام می‌دهند. گاهی که از کنار کتابفروشی‌ها رد می‌شوم سراغ نسخ چاپ سنگی آن‌ها را می‌گیرم و با ولج خاصی آن‌ها را تماشا می‌کنم. نه تنها من که نزدیک به ۵۰۰ نفری که در این زمینه کار می‌کنند، چنین حسی دارند. خشنودم که در دوران معاصر خانم‌هایی از ایران به این زمینه‌ها رو آورده‌اند و به تصحیح متون پرداخته‌اند. وقتی این کارها را می‌بینم خشنود می‌شوم و خدا را شکر می‌کنم

□ براساس آنچه که مکتوب شده می‌توان دانش‌نامه‌ای برای مقطع لیسانس تدوین کرد، ولی برای دورهٔ ارشد باید بیشتر کار شود. برای دورهٔ دکتری نیز باید کتاب دیگری تدوین کرد. کتابی که من روی آن کار می‌کنم، مخصوص متون همگانی در زبان فارسی است.

■ منظورتان از متون همگانی چیست؟

□ بنده کتاب را صرفاً برای متون همگانی در تاریخ زبان فارسی طراحی نموده‌ام. ابتدا متن را تعریف کرده‌ام که متن از نظر ما چیست. تاریخ فرهنگ ایران چه نوع متونی دارد. کوشش بنده این بوده است تا این مجموعه زمینهٔ پیچیده‌تری از متون را دنبال کند تا بگویم که حرکت به سوی درک علم نسخه‌شناسی چگونه است. ما باید زمینه‌های خاصی را دنبال کنیم تا به علم نسخه‌شناسی دست یابیم.

■ در جواب برخی که می‌گویند نسخه‌شناسی علم است ولی

تصحیح، شیوه‌بردار نیست و هر متن جدیدی ویژگی خاص خود را دارد، چه پاسخی دارید؟

□ کتاب خلق مخلوق است. مخلوق، خلقتش را می‌شناسد. پس ما باید نسبت به قضایایی این چنین بیندیشیم که هر متن به گونه‌ای با خالق و مخلوقش ارتباط دارد. این ارتباط چه در نقد فرمالیستی یا مکاتب نوین نقد که گفته می‌شود هنگامی که اثر از مؤلف جدا شد، دیگر با مؤلف کاری ندارد. ولیکن این پدیده در تاریخ فرهنگ ما متفاوت است و بستگی دارد به نوع دریافت‌هایمان. در تاریخ فرهنگ ما، گاهی هر متن طبایع خاص خود را دارد. تا آنجا که می‌توان صحبت از فرد کرد. آنچه که از طبایع منحصر یک متن نیست، وارد آیین تصحیح متون و قاعده‌مند می‌شود. در این قاعده‌مندی باید تا حدی طبایع این متون را که شناخته شده، نشان بدهیم. تا کسانی که می‌خواهند تصحیح متن را به صورت علمی و آموزشی فراگیرند، دریابند که چه کتاب‌هایی دارای این نوع طبایع است و این طبایع تا چه حد می‌تواند بر مواجید و مذاق‌های نویسندگان ارتباط داشته باشد، به این صورت است و نه اینگونه که گفته شود تصحیح متون قاعده‌مند نیست. یک علم بی‌قاعده نیست.

■ ولی همان گونه که گفتید این کار مستلزم طبقه‌بندی کتب

براساس تحقیقات متن‌شناسی است، تا آنجا که رابطه خاص بین مؤلف و کتابش مشخص می‌شود. جناب عالی در کتابتان به انواع روش‌های تصحیح (و روش مقابله‌ای، توأم و انتقادی و قیاسی در مورد

نیست، در این زمینه‌ها مسؤولان باید دقت بیشتری کنند. آن نظریه‌ها ارائه شود، من در بین دوستانی که در این فرهنگ از نسل گذشته بزرگوار و نیز نسل جدید این حوزه هستند می‌خواهم نظریات پخته، علمی و سنجیده‌ای ارائه شود تا حد مقبول این مجموعه بدست آید.



■ این امر نشان‌دهنده قدمت کار تصحیح است که البته وارد دوره جدیدی شده است. به نظر جناب عالی ویژگی‌های علمی یک تصحیح خوب چیست؟

□ بار سنگینی بر دوش نسخه‌شناسان و متن‌شناسان قرار دارد. همان‌گونه که چنین بار سنگینی بر دوش سایر دانشمندان حوزه‌های دیگر و مسؤولان قرار دارد. ویژگی‌های خاصی برای برداشتن این بار سنگین توسط مصحح وجود دارد. به گمان بنده در زبان فارسی و متون آن شناخت از اقلیم‌های زبان فارسی و تاریخ زبان فارسی بسیار لازم است. مثلاً اگر بزرگواری، تخصص پزشکی دارد و می‌خواهد متن پزشکی را تصحیح کند، وی حتماً باید تاریخ زبان فارسی را جدی بشمارد و صرفاً به زبان فارسی عصر خود بسنده نکند و حتماً به منابع خوب مراجعه کند. تا متنی را که ارائه می‌دهد، مفید باشد. بنده به تازگی کتاب الاغراض الطیبیه را دریافت نموده‌ام و از مطالعه مقدمه دکتر تاج‌بخش بسیار خشنود شدم و امیدوارم سایر متون علمی‌مان نیز به این صورت تصحیح شود. ما بخصوص در همه علوم نیازمند به افرادی هستیم که به متون علمی نیز اهتمام کنند.

■ برخی متون علمی و طبی مانند ذخیره خوارزمشاهی نیز توسط غیرپزشکانی همچون استاد زنده یاد محمدتقی دانش‌پژوه و استاد ایرج افشار تصحیح شده و ماندنی هم بوده است با اینکه آنان به طور خاص در طب و علوم پزشکی متخصص نبودند، اما با درک و شناخت درست از متن اثر و تجربیات نسخه‌شناسی تصحیح‌قابلی ارائه نمودند که شاید از توان یک پزشک نیز خارج باشد.

□ تا آنجا که من به خاطر دارم آثار این بزرگواران را انجمن آثار ملی پیشین چاپ می‌نمود، من چند جلد از کار آن‌ها را در کتابخانه پدرم مشاهده کرده بودم. نسخه‌های عکسی که بنیاد فرهنگ عرضه کرده است را نیز دیده‌ام. بنده به گیاه‌شناسی

که مجموعه این فرهنگ در حال پیشرفت است. آنچه در جهان مورد قضاوت علمی قرار می‌گیرد که به همین صورت فرهنگی بدان‌ها پرداخته شود. امیدواریم خلأهای این فرهنگ کم‌کم پر شود. برخی می‌گویند حلقه‌های مفقوده، ولی من می‌گویم حلقه‌های موجود. می‌خواهم پندی از کار رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر که در تبریز انجام داد بگویم. کار او این بود که بر این عقیده بود که باید در تمام جهان و بلاد برای مقابله، تذهیب و استنساخ کتاب هزینه شود و کتاب‌ها به بهترین صورت تجلید شود. ده‌ها سند از دانشمندان بر آن گرفته و زده شود و بعد به بلاد مختلف در جهان فرستاده شود.

این حرکت فرهنگی قابل مطالعه است و بنده مطالعه جدی و مجدد در باب «ربع رشیدی» را پیشنهاد می‌کنم.

■ شما اشاره کردید که ما نظریه‌پرداز در زمینه تصحیح کم داریم. در مورد آن توضیح مختصری بدهید. خلأ نظریه‌پرداز در کدام بخش بیشتر حس می‌شود و چه چیزی باید مدون کرد؟

□ الحمدلله ما کتاب‌شناسان برجسته‌ای داریم. فهرست‌نویسان بزرگواری داریم که حرکت‌های خوبی در زمینه فهرست‌نگاری انجام داده‌اند، ما باید بتوانیم نسبت‌های پوشیده‌ای را که در تاریخ فرهنگ ایران وجود دارد و استمرار فرهنگ ایران است، شناسایی کنیم. این نسبت‌های پوشیده باید توسط نسخه‌شناسان و محققان مورد تأمل قرار گیرد. مثلاً نسبت‌های عمیقی بین الفهرست ابن ندیم با کشف الظنون وجود دارد و یا بین درکی که خواجه رشید و دیگران از تاریخ دارند ارتباط وجود دارد. اگر این نسبت‌ها را در شناخت نسخ خطی و متون به کار بگیریم، بدون تردید به نظریه‌پردازی می‌رسیم. آن زمان است که با نظریه‌پردازی علمی می‌توانیم وضعیت فرهنگ ایران را در جهان بهبود بخشیم هر چند فرهنگ ایران در جهان جایگاه شناخته شده‌ای دارد و سهم مؤثری در سایر فرهنگ‌ها و متقابلاً فرهنگ ایرانی از سایر فرهنگ‌ها نیز برحسب نیازش بهره برده، بخصوص در بخش علم و صنعت. کارهای ترجمه بسیار برای ما ارزشمند است. تلقی که مثلاً در دانشگاه‌ها مطرح شده و براساس آن ترجمه بر تصحیح متون اولویت داده شده است، به نظر من درک تاریخی و آموزشی از فرهنگ ما

خیلی علاقه دارم. من چاپ فرهنگستان علوم را از دور دیده‌ام و اصلاً نخوانده‌ام و قدر مسلم این است که ذخیره خوارزمشاهی از شاهکارهای این فرهنگ در زمینه پزشکی محسوب می‌شود و باید به صورت جدی روی آن کار شود. این کتاب یکی از متون همگانی است و بنده هم درباره ذخیره خوارزمشاهی و هم درباره الاغراض الطیبیه یادداشت‌هایی نوشته‌ام که — ان شاء الله — در کتابم عرضه خواهم کرد.

■ به غیر از شناخت اقلیم زبان فارسی، یک مصحح چه ویژگی‌های دیگری باید داشته باشد؟

□ هیچ کس به گمان بنده نباید بدون کتاب‌شناسی در مقولات فرهنگی صحبت کند. البته اگر افرادی بخاطر خلق آثار جدیدی می‌خواهند با هیچ‌گونه کتاب‌شناسی ارتباط نداشته باشند، بحث جداگانه‌ای است، ولی در عالم تحقیق بزرگ‌ترین اشتباهات را کسانی مرتکب شده‌اند که در مقولات اندیشه سخن گفته‌اند و هرگز کتاب‌شناس نبوده‌اند. شما عموماً آثار برخی بزرگوارانی را که زحمت کشیده‌اند تا کتابی چاپ کنند بنگرید. آنان به اصل هدفشان که شناخت ادوار اندیشه در تاریخ فرهنگ بوده است، نرسیده‌اند، زیرا کتاب‌شناسی را جدی نگرفته‌اند. به گمان بنده کتاب‌شناسی در بین ما با پدیده‌هایی چون کتابداری و مجموعه‌سازی پیوستگی و ارتباط داشته است که در انسان‌های خاصی جمع شده بوده است. یعنی محقق همین کتابدار، کتاب‌شناس و مجموعه‌ساز بوده است و به همین علت به افراد ماندگاری در طول تاریخ فرهنگ تبدیل شده‌اند و خداوند همیشه آثارشان را در تاریخ یک فرهنگ حفظ می‌کند. مثلاً گاهی که الفهرست ابن ندیم را می‌بینم، شگفت‌زده می‌شوم. عموماً تعدادی از بزرگوارانی که در این صد سال درباره این فرهنگ کار کرده‌اند، به علت اهمیتی که این کارها آنان را به آن سمت جلب می‌کرد تا به کارهای گسترده‌تر و عمومی‌تر روی آورند و هم از یک سو معنای پدیده‌ها بتدریج در جوامع انسانی رشد می‌کند. ما امروزه در وضعیتی نسبت به متون قرار داریم که نمی‌توانیم به آسانی بگوییم که یک متن پزشکی توسط فردی که صرفاً در زمینه ادبیات فارسی تخصص دارد، تصحیح شود. باید حتماً یک پزشک این کار را انجام دهد. پزشکی که هم از علم گذشته و هم از علم امروزه مطلع است، از پس این کار برمی‌آید. ایجاد مراکزی که به نشر و احیای متون اهتمام دارند، عموماً باید سعی کنند تا با مصححانی کار کنند که دیدگاه و رویکرد تخصصی نسبت به متون دارند. نه اینکه به صورت پراکنده به تصحیح متون اقدام شود. کارها در مجموع

دارای شناخته‌گی‌های ساختاری و خصوصی باشد. مستحضرید که نسخ علمی از منابع فرهنگی در زمینه‌های صورت‌گری و آرایه‌بندی با نسخی که در مدارس و یا نوشت‌گاه‌های نیمه رسمی ادوار گذشته فراهم آمده، تفاوت‌های جدی دارد و این بخاطر خاصیت علمی آن است. فردی که تخصص گیاه‌شناسی دارد، نسخه الحشایش را به مراتب بهتر از فرد دیگری که دارای چنین تخصصی نیست تصحیح خواهد کرد و هم به لحاظ ساختار نسخه‌شناسی و تاریخ ساختارشناسی و هم در تصحیح متن موفق‌تر خواهد بود. تخصص در تصحیح متون ضروری است و باید از عمومیت تصحیح کاسته شود و به ویژگی ارتباط تخصص و مصحح متون پرداخته شود.

■ اگر غیر از این باشد، ممکن است مصحح با خیلی از اصطلاحات آشنایی نداشته باشد.

□ این تجربه‌ای است که آشکار است، ولی عملاً کم به آن پرداخته شده است و پدیده‌ای نیست که من از لحاظ نظری آن را بیان کنم. پدیده‌ای است که حتی در سطح کارهای جهانی آن را بوضوح می‌توان دید ولیکن در برنامه‌ریزی‌های آموزشی، باید به آن توجه داشت. به فرض مثال اگر در دانشگاه‌های ایران بخواهند واحد درسی اضافه کنند، می‌توانند واحد تصحیح را به تمام رشته‌های علمی اضافه کنند و صرفاً مربوط به علوم انسانی نمی‌شود. ما با مشکلاتی روبرو هستیم و آن مشکل ناشی از آن است که برخی از علوم در فرهنگ ما، علوم منقطع هستند، در مورد علوم منقطع باید بگوییم که به صورت دریافت‌های مدرن اروپایی و غربی به آن پرداخته‌ایم و رشته‌های تحصیلی در مراکز عالی دانشگاهی داریم، از آن مجموعه نیز نوادری به سوی تاریخ تخصصشان روی آوردند. باید در واقع در این راه مثلاً اگر بزرگواری در زمینه جغرافیای طبیعی، سیاسی یا انسانی در دانشگاه‌های غربی آموزش دیده و به رشته علمی خود کاملاً مسلط است، اگر چنین کسانی بین تاریخ فرهنگ کشورشان با علومی که آن‌ها را آموخته‌اند نتوانند پیوندی برقرار کنند، بی‌گمان این مشکل همچنان ادامه خواهد داشت.

به نظر من کسی که در رشته جغرافیا مشغول به کار است و تحصیلات عالی دارد، باید این تصور را برای خود ایجاد کند که جغرافیای تاریخی از ضروریات کارش است و اگر جغرافیای تاریخی وطن و منطقه‌اش را می‌شناسد، آن‌گاه می‌تواند استمرار علوم منقطع را در فرهنگش بیابد. من برخی از دوستان را دیدم که در زمینه‌ای از این علوم منقطع به صورت ملون به جست‌وجو پرداخته‌اند. به گمان بنده عارضه نیست، بلکه ضرورت آن را حس نکرده‌اند.

حوزه‌ها مانند موسیقی و فلسفه فعالیت کند. بنده در زمینه نقد متون در همان سال‌ها به تقسیم‌بندی در این حوزه دست زدم و مصححان را به دو گروه مصححان دائرةالمعارفی و مصححان تخصصی تقسیم نمودم. مصححان دائرةالمعارفی منحصر به این دوره نیستند. یعنی مصححانی که به موضوعات همگانی اضطراباً دست می‌زنند. گناهی هم ندارند، زیرا کتاب‌های ارزشمند زیادی وجود دارد که باید بدان‌ها بپردازند. زحمت آن‌ها ارزشمند است. اما به نظر من اگر افراد به صورت تخصصی در موضوعاتی کار می‌کنند، کم‌کم دارای تبحر شده و می‌توانند به تاریخ اندیشه و زبان آن موضوع پی ببرند. در نتیجه بهره‌مندی بیشتری نیز دارد. اما عرض می‌کنم که ما باید اضطراباً در این زمینه کار کنیم نه اینکه فکر کنیم که نباید می‌شد. گاه من تصمیم می‌گیرم که فلان متن تاریخی را تصحیح کنم، ولی می‌دانم که از آن متن تنها زمینه تخصصی‌ام را می‌توانم تصحیح کنم. من در زمینه تاریخ نیز کار کرده‌ام. ولی اگر ذخیره و الاغراض الطیبیه را مطالعه می‌کنم بخاطر آن است که به دنبال زمینه مورد علاقه‌ام نسخه‌شناسی و عرفان در آن هستم تا بدانم که زمینه عرفانی در دیگر قلمروهای متخصصان فرهنگی ایرانی چگونه تشریح شده است. مثلاً بحث ایمان در نزد ابن عربی، یک بحث عرفانی است. این بحث در خراسان و خارج از قلمرو عرفان در نزد تیمور زادگان محل مناقشه و بحث قرار می‌گیرد و هیچ کمکی به تبیین بحث ابن عربی نمی‌کند، ولیکن بنده که می‌خواهم تاریخ این بحث را جست‌وجو کنم، ناگزیرم که به این متن تاریخی نیز توجه کنم.

■ آینده تصحیح متون را چگونه می‌بینید؟

□ به باور بنده، کوشش و تلاش زیادی در صد ساله اخیر برای احیای متون در ایران صورت گرفته است. هم‌چنین بیش از این در شبه قاره هندوستان و مصر و ترکیه کارهایی به صورت چاپ سنگی منتشر شد و هم کارهایی که در قلمروهای خاورشناسی در جهان صورت گرفت، می‌توانم بگویم که گام‌های بسیار جدی برداشته شد، ولی نخستین گام‌ها بود. برای برداشتن گام‌های جدی‌تر در این زمینه به یک تأملات فراگیرتری نیاز هست که اقتضا می‌کند که آیا هم اکنون مجموعه آموزش‌های عالی که وجود دارد در چه سطحی است؟ آیا در دانشگاه‌ها زمینه درک قاموسی از متون جاری است یا نه؟ دریافت‌های انعکاسی در کلیت همه ما وجود دارد. این دریافت‌ها در حد مصاحبه و سخن گفتن کافی است که کلیاتی را مطرح می‌کند، ولی هنگامی که می‌خواهیم برای زمینه فرهنگی که تاحدی

به نظر من ضرورت اقتضا می‌کند که فردی که در سطح آموزش عالی اهتمام می‌کند و زحمت می‌کشد و از دل و جان مایه می‌گذارد، بتواند علوم منقطع را نسبت به تاریخ کشورش نسبت دهد و آن را بومی کند. پس یک متن جغرافیای تاریخی باید بوسیله فردی که تخصص درک هندسی از جهان به صورت جدی را دارد، درک و تصحیح شود. مثلاً کتاب انسب اسمانی اگر به لحاظ راه‌شناسی خراسان در نظر گرفته شود، بسیار مهم است. به گمان بنده هنوز این کار در بین خودمان انجام نگرفته و فردی که این مجموعه را از لحاظ راه‌های تجاری و پیوستگی‌های دینی، شهری که در متن آمده به صورت دقیق توضیح دهد یافته نشده است. تا اگر امروزه جوان تحصیل کرده‌ای بخواند آن متن را بخواند، از چگونگی مسیر مطلع شود. آیا امروزه هم می‌توان این مسیرها را تشخیص داد و حتی ممکن است در وضعیت جغرافیایی امروز تأثیر بگذارد، این پدیده‌ای است که ضرورت دارد و تصحیح تخصصی متون اجتناب‌ناپذیر است.

پس ما باید پیشینه خودمان را که دارای مشترکاتی با این مجموعه هست، ارزیابی کنیم تا به تفاهمی که همه در جهان پی آن هستند، برسیم. این‌ها اقتضا می‌کند که این مسأله در دانشگاه‌ها قدری بیشتر مورد تأمل قرار گیرد و ما را به آنجا برساند که مورخ‌ها که در دانشگاه تدریس می‌کنند، کاملاً نسبت به حوزه‌ای که تدریس می‌کند، آگاهی داشته باشد. تا این تخصص‌ها شکل نگیرد، ما به شناخت منظومه‌وار از پیشینه و تاریخ فرهنگ‌مان نمی‌رسیم.

■ با توجه به اینکه امروزه علوم بسیار تخصصی شده‌اند، چقدر

می‌توان درباره کار تصحیح گروهی حساب کرد؟
□ طبیعی است اگر روحیه کار جمعی در بین ما وجود داشته باشد، چنین کاری امکان‌پذیر است. یعنی به گمان بنده مراکز دائرةالمعارف‌ها که در ایران کار می‌کنند، یکی از بهترین مراکز هستند که در خلق این روحیه مؤثر بوده‌اند. هر چند پیشینیان ما مانند مرحوم دکتر محمد معین کارهای دست‌ور زبان را با دانشجویانش انجام می‌داد و یا مرحوم فروزانفر تصحیح دیوان کبیر را به همان گونه انجام دادند. هم‌چنین مرحوم حکمت در تصحیح کشف الاسرار. یا دیگر بزرگواران مانند مرحوم شعرانی و قمشه‌ای با همکاری به این نتیجه رسیده‌اند. اما متأسفانه این روحیه آهسته آهسته در بین ما گم شد. علت آن استفاده از آنائیت و فردیت‌مان در این قلمرو بود. در فرهنگ ما باید این روحیه را داشته باشیم، اگر گروه پزشکی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی یا دانشنامه جهان اسلام فعالیت می‌کند، نمی‌تواند در سایر

توسط اساتید فن مطرح شود. و سرفصلی برای آموزش تصحیح متون بنویسند. من طی چند کتابی که ارائه داده‌ام از جمله نقد و تصحیح متون، تاریخ نسخه‌پردازی و کتاب‌آرایی، مقدار زیادی از این زمینه‌ها را طرح کرده‌ام. منتهی نه در مرحلهٔ آموزش. باید زمینه‌ای فراهم کرد تا کتاب‌های آموزشی توسط کسانی که تخصص تألیف کتاب‌های آموزشی در مقاطع گوناگون را دارند، نوشته شود کارهایی که مثلاً من می‌توانم ارائه کنم که این کارها بیشتر زمینه خاصی دارد بدین معنا که می‌تواند کتابی باشد که مورد توجه افرادی قرار گیرد که کتاب آموزشی تهیه می‌کنند، ولی مستقیماً کتاب آموزشی نیست. چون بنده نمی‌دانم که نسبت به کتاب آموزشی در این منطقه چقدر توجه شده است. بنده این زمینه را سنگین‌تر از آن می‌بینم.

عموماً در مورد این زمینه در وضعیت کنونی فرهنگ، اقتصاد و اجتماع در جهان، چنان می‌نمایند که در سطح دانشگاه‌ها باید حداقل از سطح کارشناسی این زمینه را آغاز کنیم. یعنی دانشگاه در کنار آموزش به این مسائل مهم بپردازد. تصور کنید که واحدی به نام «آیین نگارش» در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود آیا آیین نگارش در زبان فارسی صرفاً اگر توصیفی به دانشجویی که حتی ادبیات فارسی می‌خواند، آموزش داده شود، وی نسبت به متن و فرهنگ گذشته‌اش ارجاع داده می‌شود؟ خیر. پس مسأله این است که ما موارد اصلی را در آموزشگاه‌ها و مراکز عالی رها کرده‌ایم و به فرعیات پرداخته‌ایم. در حالی که در رشته‌های علوم انسانی، خصوصاً ادبیات فارسی و زبان‌شناسی ضرورت دارد که دانشجوی فارغ‌التحصیل آن از تاریخ دستور خط فارسی کاملاً آگاهی داشته باشد، زیرا وقتی به او می‌گوییم که گلستان یا حافظ، مثنوی و غیره بخوان، بتواند برخی از دریافت‌هایی را که از تاریخ آیین نگارش دارد، بکار بندد. ولی وقتی که آیین نگارش طوری آموزش داده می‌شود که به صورت پدیده توصیفی درمی‌آید، به زمینه تاریخی متون اشاره نمی‌کند. پس باید تاریخ آیین نگارش را به نحوی در این مجموعه وارد سازیم. اقتضا می‌کند که این زمینه در مراکز آموزش عالی حتی‌المقدور از دوره لیسانس در همه رشته‌ها آغاز شود و یا لااقل در رشته‌هایی مانند کتابداری این نوع آموزش‌ها شروع شود. زمینه تصحیح متون باید در چنین رشته‌هایی از ضروریات اولیه آن تلقی شود. البته این امر مستلزم آن است تا متخصصان این زمینه با یکدیگر همکاری کنند.

■ از شما بخاطر شرکت در این مصاحبه و حوصله‌ای که بخرج دادید، بسیار سپاس‌گزارم.

نیاز به تبیین و توجیه دارد، برنامه‌ریزی کنیم، اختصاصاً باید برای آن برنامه‌ریزی علمی بنماییم. برای آن زمینه مجموعه متخصصی که نسبت به آن زمینه در دوران معاصر صاحب رأی و نظر هستند، از مجموعه نظریات و دریافته‌ها و نوشته‌های آنان باید بهره‌مند شد و به صورت مقوله در مراکز که باید این متون خوانده شود (یعنی مرحله اول مطالعه و شناخت متون است). در نشر متون با وجود اینکه تعداد زیادی زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند، مشاهده می‌کنیم که استقبال مراکز آموزش عالی از این متون اندک است. علت این امر ضعف متون و یا ضعف استقبال‌کنندگان نیست، علت آن است که احساس شناخته‌گی و ضرورت آن حس نمی‌شود. یعنی اگر در جامعه آموزشی که سطح بالایی هم دارد، ضرورت آن حس شود، برای آن برنامه‌های اساسی ریخت و از گام‌های کلانی که در دوره معاصر برداشته شده، بهره‌مند شد و گام تخصصی و علمی در مراکز علمی جاری شود تا این مراکز به خودی خود با طیف‌های دیگری از جامعه که علاقه دارد که خودش و تاریخش را بشناسد ارتباط برقرار کند و بدین گونه یک متن کهن گاه می‌تواند علاوه بر اینکه یک سری واژه کهن به ما می‌دهد، مفهوم نیز به ما بدهد. در این زمان جامعه در می‌یابد که چقدر می‌تواند خودش را در جهان توجیه کند.

اما هم اکنون می‌توان به پیش درآمد گام دوم پرداخت. باز هم اگر به تنهایی من چنین دعوی کلانی را بکنم، زیاد است. اقتضا می‌کند، کسانی وارد این حوزه شوند که عموماً بتوانند تصمیم‌های کلان‌تر فرهنگی بگیرند. ولی بنده آن مقدار که امکانات و شرایط اقتضا می‌کند، همان کتابی را که وعده کرده‌ام، تلاش می‌کنم تا فراهم کنم ولیکن مجموعه یک فرهنگ می‌تواند برای یک فرهنگ خدمت کند.

نسلی را که در تهران می‌بینم، برخی از دانشجویان و یا برخی از دوستان جوانی که در شهرستان‌ها داشتیم و الان در دانشگاه تدریس می‌کنند، گرایش نسخه‌شناسی و متن‌شناسی دارند و تصور می‌کنم که شاید هنوز هم رغبت در این مجموعه وجود دارد به نحوی که اگر صورت علمی این زمینه‌ها در زبان فارسی در دانشگاه‌ها تدوین شود، به طور قطع تأثیر می‌گذارد.

■ پیشنهاد بسیار خوبی برای آموزش تصحیح در دانشگاه‌ها مطرح کردید متأسفانه هم اکنون واحدی تحت عنوان «تصحیح متون» وجود ندارد و جای خالی چنین واحدی محسوس است و نیاز آن امروزه بیشتر حس می‌شود.

□ بحث آموزش بسیار جدی است و واقعاً برنامه‌ریزی باید